

پیام حمید سمندریان به دوستان اران ماکس فریش

ماکس فریش - نویسنده فقید سویسی - درام نویس ساده‌ای نبود که درباره‌ی او بتوان به سادگی سخن گفت. او که در آغاز راه آرشیکت، سپس طراح دکور و بالاخره نویسنده نمایشنامه‌های متعدد و بسیار ارزنده‌ای شده است، چنان جایی در میان نمایشنامه‌نویسان برای خود باز کرده است، که گمان نمی‌رود آثار ممتاز او به این زودبیاکهنه شدنی باشد. بخصوص درامهائی نظیر «آندورا» - «دیوار چین» - «سانتاکروز»، «بیوگرافی» «بیدرمن و مردان آتش افروز» و همچنین رمانهائی حیرت‌انگیز و تحلیلی مثل «صنعت‌زده» و «نام من گانتن باین باشد» و امثال آنها...

در حاشیه چندین جلد کتاب به نام «خاطرات روزانه» که شامل مجموعه یادداشت‌های حاوی اندیشه‌های حیرت‌انگیز متفاوت اوست به زندگی ظاهراً یکنواخت و غیر جذاب روزانه! او به زندگی هرگز نه بصورت ساده نگاه کرده است و نه بصورت تکراری. مسائل روزمره همیشه در تحلیل ماکس فریش عمق و معنای قابل کشف و جدیدی می‌یابند تا در تحلیل بعدی او متلاشی شوند و باز با رنگ و معنای جدیدی ارائه شوند.

«اخلاقیات» هم در نظر او معنای ثابتی ندارند، بلکه در هر تقابل و برخورد شخصیت‌های نمایش‌های او معنای اخلاق هم عوض می‌شود: نمونه آن نمایشنامه «خشم شدید آقای فیلیپ هوتس» است.

شب ماکس فریش

تسویس بزرگمهر
ولیب ولنی
علی اصغر حداد
حمید سمندریان

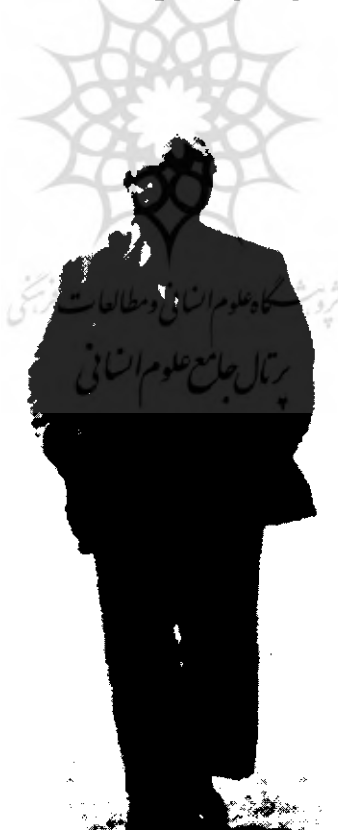
پیام حمید سمندریان توسط آناهیتا طاعتی خوانده شد. (عکس از کیان امانی)

همکاری نزدیک و دوستی ماکس فریش با دو درام نویس بزرگ آلمانی زبان، «فریدریش دورنمات» و «برتولت برشت» یکی از نمونه‌های نادر همکاری است. اگر چه برشت بنیان‌گذار و متکی بر سیستم نویسندگی بصورت روایتی (اپیک) توام با تکنیک بیگانه‌سازی (یا فاصله‌گذاری) بود، اما دورنمات و فریش، فعل و انفعالاتها و تضادهای نمایشی را بصورت دیگری می‌پسندیدند، با وجود این بسیار اتفاق می‌افتاد که نمایشنامه‌ها را برای اظهار نظر به یکدیگر می‌سپردند. حتی زمانی فریش و دورنمات تصمیم گرفتند بر مبنای یکی از شخصیت‌های «بیدرمن و آتش‌افروزان» نمایشنامه‌ی مشترکی بنویسند (که البته این تصمیم امکان عملی نیافت).

در حین جنگ جهانی سوزی که هیتلر به راه‌انداخت و دنیا را به ویرانه‌ای تبدیل کرد، برشت که یهودی بود و جان خود را در خطر می‌دید، مدت زیادی در منزل ماکس فریش پنهان شد و در اختفا بسر برد. طی این مدت طبعاً گفتگوی این سه نویسنده بر محور این اندیشه قرار دارد که آیا هنر نمایش قادر است باعث تغییر جهان و رهنمود آن بسوی خوشبختی شود. و آیا اساساً در بضاعت و استعداد بشر چنین خاستگاهی وجود دارد؟
که البته خود دورنمات چنین استعدادی را در جامعه بشر نمی‌بیند و جهان را قابل

اصلاح نمی‌بیند، اما به این سؤال برشت پاسخ می‌دهد: آری جهان می‌تواند قابل تغییر باشد، بشرطی که شما آنرا در صحنه نمایش قابل تغییر نشان دهید. اما نظر ماکس فریش جواب دیگری برای این سؤال است: «... امکان این تغییر را بعید نمی‌دانم، به شرطی که هنر نمایش بطور مداوم در صدد تغییر زندگی نامه و «بیوگرافی» آدمهای نمایش باشد، و پس از هر تغییر و گسیختگی بیوگرافی گذشته، عملکردهای زندگی نامه‌ی جدید را به تجربه قابل لمس در آورد. شاید روزی برسد که بشر به کمک این تغییر آگاهانه روش زندگی بتواند به «مدینه‌ی فاضله» دست یابد و به «عدالت مطلق» برسد، بعید است، اما محال نیست!... شاید!

... در رمان معروف او «نام من گانتن باین باشد» و همچنین در نمایشنامه‌های «بیوگرافی» این نظریه‌ی ماکس فریش بصورتی بسیار استادانه طراحی و پیاده شده است.





شعبه نگاه مطبوعاتی - اطلاعات فرهنگی
پرتال جامع آموزش عالی